

جستارهایی از تحولات

لشکر ۱۰ سیدالشهداء (۱۳۶۲-۱۳۶۳)

مردان رستگار

به روایت:

سید محمد ابوترابی



● فهرست

- پیش گفتار ۶
- مقدمه ۸
- سلام بر رستگار ۱۴
- سفره‌ی شهدا ۲۴
- همراهان بی ادعا ۳۶
- خروج حسین اسکندرلو ۴۲
- مانور جنگی (تمرینی سخت‌تر از جنگ) ۵۰
- بصیرت سلمان ۵۶
- گریه‌های تازه داماد ۷۲
- راز سر ساربان ۷۸
- گریه‌های همت ۹۲
- ما می‌مانیم سرتان سلامت ۹۶
- معجون دشت معجون ۱۰۲
- غرقه در خون ۱۰۶
- وقتش رسیده بود ۱۱۶
- اشک‌های رستگار ۱۲۰
- فراتر از خاکریزها ۱۲۴
- دانشگاه جنگ ۱۳۴
- حسرت دیدار ۱۳۸
- دیدار با آیت‌الله منتظری ۱۴۲
- تدوین‌نامه‌ی معروف ۱۴۶
- دیدار با هاشمی رفسنجانی ۱۵۰
- طراحی فتنه‌ی منطقه ۱۰ سیاه ۱۶۰
- آخرین دیدار با سرور آزادگان سپاه ۱۶۸
- مقدمه‌نامه سرداران لشکر ۱۰ سیدالشهداء به مسئولان ارشد کشور ... ۱۸۲
- بخش‌هایی از متن جزوه تدوین شده توسط سرداران لشکر ۱۰ سیدالشهداء
- درباره آسیب‌شناسی دفاع مقدس ۱۸۴

● پیش گفتار

به نام حضرت شهید

پیش درآمدی بر شکواییه‌ی یک سرباز ولایت

حدود سه سال می‌گذرد از روزهایی که برای ثبت خاطراتی از «حاج حسین اسکندریلو» به محضر یکی از جماعت «السابقون» مشرف شده بودیم. سیدی خوش سیما و شیرین مشرب، هم‌نام با حضرت جدش (صلی‌الله‌علیه‌وآله) که گاه در «دانشگاه امام حسین (صلوات‌الله‌علیه)» و گاه در منزلش، رخصتی برای گفت و شنود می‌داد.

در میانه‌های هم‌کلامی با «سید محمد ابوترابی» دریافتیم که او نخ تسبیحی است که مدت‌ها بود دانه‌های پراکنده‌اش را با ذوق و شوق و البته سختی، یافته و در صندوق‌چه‌ی کوچک پژوهش‌هایمان جمع کرده بودیم. سفره‌ی رنگین «حاج حسین اسکندریلو» را که جمع کردیم، «سید» را دعوتی زدیم به ضیافتی دیگر. ایشان لیک گفت و میهمانی «مردان رستگار» آغاز شد.

آن‌چه پیش رو دارید، ماحصل جلسات متعددی است که در محضر آن «سید» عزیز بودیم. البته آن «سید عزیز» در میانه‌ی راه، بر ما پیشی گرفت و پیش از آن که تلاش ما برای تدوین جلسات ثبت وقایع به ثمر بنشیند، خود قلم به دست گرفت و مجملی از آن‌چه به تفصیل برای ما بیان کرده بود، به رشته‌ی تحریر درآورد و بنا شد این «نم»، پیش درآمدی باشد بر آن «یم».

صحیفه‌ی پیش رو که عنوان دوپهلوی «مردان رستگار» بر تارکش می‌درخشد، تنها شکواییه‌ی است کوتاه از مجاهدی دل‌خسته تا یاد یاران سفر کرده‌اش را از ورای هاله‌ای از غبار منقولات و روایات مبهم و غالباً نادرست بیرون کشد و برای نخستین بار پس از ۳۰ سال، روایتی دست‌اول و بی‌واسطه باشد از گعده‌ی جهادی رندان رستگاری که مردانه بر بیعت خود با پیشوای‌شان

ایستادند و با خون خویش، بر صدقِ دعاویِ سترگِ شان، مُهرِ جاودانه‌گی زدند. سالیان سال، نامِ شان مهجور ماند و تلاشِ شان برای تداومِ ظفرمندانهِی جهادشان، به خطا و ریب تأویل و تفسیر شد و اما چه باک؟ ضامنِ آبرو و حیثیتِ «مردانِ رستگاره»، معبودی است که خریدارِ جان‌های تابناکِ شان بوده و سرانجام هم او ست که خورشیدِ حق و حقیقت را از مشرقِ عدالت و انصاف برخواهد کشید.

با این صحیفه‌ی کوتاه، پای حکایتِ «مردانِ رستگار» می‌نشینیم، به قلم و روایتِ «سید محمد ابوترابی». امید آن که شفاعتِ آن حضرات در واپسین دادرسی، روزی ما خادمانِ حقیر بارگاهِ شهیدان نیز قرار گیرد. ان شاء الله

و من الله توفیق

تابستان ۱۳۹۵

محمدعلی صمدی - علی اکبری مزدآبادی

● مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

در طول تاریخ شیعه، نام «شهید» همواره با مظلومیت توأم بوده و یادآور حضور در صحنه‌هایی که تنها مردان مرد قادرند در آن‌ها حضور یافته و نقش آفرینی کنند. نام «شهید»، همیشه مورد عناد و دشمنی ظالمان و بزدلان تاریخ بوده است، چرا که «شهید» یادآور ظلم و ستم و تعدی و حق‌خوری و حق‌کشی ظالمین در ادوار مختلف بوده و افشاگر ترسوها و در خانه نشسته‌گان در صحنه‌های حساس دفاع از حق و حقیقت و ناموس و امنیت و جان و مال بنده‌گان خدا می‌باشد. برای همین، همه‌ی ترسوها (حزب قاعدین) و ستمگران و ظالمین، به دنبال کم فروغ کردن یاد و خاطره‌ی شهیدانند و تلاش می‌کنند برای دفاع از ستم‌ها و ستم‌گری‌های خودشان، شهیدان را از منظر تاریخ دور کنند تا کمتر مجبور به پاسخ‌گویی به وجدان بشریت و خویش باشند.

لذا بزرگان دینی و مسئولین نظام مقدس جمهوری اسلامی، همواره دستور به زنده نگاه داشتن یاد و نام این مدافعان مظلوم حق و حقیقت داده‌اند تا جایی که «مقام معظم رهبری»، زنده نگاه داشتن یاد شهدا را هم طراز با اجر شهادت می‌دانند و «حضرت امام خمینی»، اعظام را دعوت به مطالعه وصیت‌نامه‌ی این عزیزان کرده است.

از خیل شهدای مظلوم این امت، برخی به دلایلی، مظلوم‌ترند و سعی بر گم نام نگاه داشتن آنان مشهودتر است. در این میان، شهیدان «رستگار» و «بهمنی» و فرمانده‌هان لشکر ۱۰ سیدالشهداء (صلوات‌الله‌علیه) از جمله مردان مردی هستند که معتقد بودند «امر به معروف» و «نهی از منکر» اگر برتر از جهاد نباشد، هرگز کوچک‌تر از آن نیست و لذا در کنار جهاد بزرگ‌شان که تاریختن خون‌هایشان تداوم یافت، دست به قلم شدند و آن‌چه را لازم می‌دانستند به مسئولین بالای سر گوشزد کنند، تدوین کردند و در کمال شرافت و صداقت و امانت‌داری، آن معضلات و کاستی‌ها را، فقط به گوش مسئولین

امر رساندند و هر چند برخی شیاطین و بزدلان دوست داشتند آن‌ها را وارد فتنه‌ای کنند که اعتراض‌شان به پای کار نبودن قوای کشوری و لشکری برای پیروز شدن در جنگ را خسته شدن از جنگ نشان دهند، اما خداوند کریم، شاهد بود و به قول و سنت الهی «ان الله يدافع عن الذين آمنوا» از آبروی آنان دفاع کرد و با شهادت در تنهایی و مظلومیت آنان را به میهمانی خود پذیرفت. آنان پنج سال قبل از پایان جنگ، مطالبی را یادآوری کردند که اگر در همان زمان به آن‌ها پرداخته می‌شد، کشور می‌توانست توفیقات بیشتری را در میدان جنگ به دست آورد و بهتر از آن‌چه شد را رقم بزند. نکاتی مانند:

ضرورت تشکیل ستاد کل نیروهای مسلح

ضرورت تشکیل نیروی قدس

ضرورت تعیین فرماندهی اجرایی جنگ

ضرورت حضور دولت به عنوان بزرگ‌ترین ستاد جنگ در صحنه

ضرورت قرار گرفتن جنگ در صدر مسائل کشور

ضرورت درک همه‌جانبه بودن جنگ برای کشور

ضرورت ایجاد سیستم امر به معروف و نهی از منکر در امور جنگ

ضرورت پرهیز از فرسایشی شدن جنگ

ضرورت تدوین استراتژی برای جنگ

ضرورت ساخت انواع موشک

ضرورت پرداختن به پدافندها، خصوصاً پدافند غیرعامل

ضرورت رعایت اصول جنگ و بهره‌مندی از آموزه‌های جنگ نوین

آن‌ها با حضور در صحنه‌های حساس جنگ، از دفاع در مقابل تهاجم اولیه عراق در غرب و جنوب تا عملیات‌های افتخارآفرین آزادسازی و حتی عملیات‌های منتهی به عدم‌الفتح حاضر بودند و از دل جنگ، تجربیاتی را تدوین کردند که هر چه زمان می‌گذرد، بصیرت و تیزهوشی آنان بیش‌تر به چشم می‌آید. مجاهدانی که با تلاش خود در تدوین جزوه‌ی «فرهنگ حاکم بر جنگ، راهبردها و راهکارها» دست روی مسائلی گذاشتند که امروز، با

گذشت ۳۰ سال از تدوین جزوه‌ی مذکور، بزرگان جنگ آن روز، به آن مطالب رسیده و جسارت طرح موضوع را پیدا می‌کنند. اما الان کجا و پنج سال قبل از قبول قطعنامه کجا؟

حقیر که افتخار همراهی و هم‌سنگری با آنان را در کارنامه‌ی خود دارم و تقریباً از جزئیات آن تلاش شجاعانه در تدوین و ارائه‌ی جزوه‌ی مذکور مطلع هستم، سال‌ها است شاهد کوتاهی‌ها و بعضاً توهین و تهمت‌های برخی فراریان از جنگ نسبت به این بزرگان بودم که بنا به وسع خود، اگر بیان حقیقت را مؤثر می‌دیدم، گوشه‌هایی از جزوه‌ی مزبور را ارائه می‌دادم که پس از رؤیت سند، آن‌ها که حسن نیت و صداقت داشتند از گفته‌های خود عذرخواهی کرده و ارادت خود را نسبت به این سرداران فهم، اعلام می‌کردند.

در طول زمان، وقتی من برای طی کردن دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه جنگ و دانشگاه علوم استراتژیک مشغول تحصیل بودم، محیط‌ها علمی و محل طرح نظرات عالمانه بود، به طرح بخش‌هایی از مطالب جزوه و دفاع از فهم و بصیرت پاسداران و ایثارگران دفاع مقدس پرداختم که موجب تعجب اساتید فن و دانشجویان را فراهم می‌کرد. اما برای شرح مطالب به صورت کتبی، فرصتی فراهم نشد تا اخیراً کتابی با نام «اسرار مکتوم» به دستم رسید که یکی از فرماندهان جنگ، از سر عدم اطلاع عموم نسبت به تلاش‌های «کاظم رستگار» و «حسن بهمنی» و یاران‌شان، سوءاستفاده کرده و آن حرکت عالمانه و نشأت گرفته از عرق و شرف پاسداری از انقلاب را، تخطئه کرده بود و من که می‌دانستم این فرد بر خلاف وجدان و اعتقادات خود، و فقط برای گریز از پاسخ‌گویی درباره‌ی عمل کردش، این شیوه را در پیش گرفته است، بر آن شدم حقایق را آن‌گونه که بوده، برای یاران بازمانده شهیدان و ملت شریف ایران بازگو کنم تا عقول سلیم و وجدان‌های بیدار، خود قضاوت کنند.

روا نیست که نام فرمانده‌ی لشکر ۱۰ سیدالشهداء (صلوات‌الله‌علیه) «حاج کاظم

نجفی رستگار» گمنام باشد و هیچ تلاشی برای شناساندن این عزیز حتی به هم‌شهریان خودش انجام نگیرد. امروز که این حقیر مترصد بازگو کردن آن ماجرای بزرگ شده‌ام، چه کنم که از میان آن عزیزان، چند نفر بیشتر زنده نمانده‌اند و بنده، در صحنه‌هایی منحصر به فرد با این شهیدان بوده‌ام که نوشتن از آن صحنه‌ها را ظلم به شهیدان و دفاع مقدس و تاریخ این سرزمین می‌دانم.

امید است لایق این افتخار باشم و آن شهیدان عزیز یاری‌ام کنند تا آن‌چه بر مدار حق و حقیقت است، بر قلم برانم و رضای خدای متعال را نصیب خود نمایم. از همه‌ی دوست‌داران شهدا و ارزش‌های انقلاب و دفاع مقدس، التماس دعا و از درگاه احدیت، درخواست عاقبت به خیری دارم.

پاسدار انقلاب

سید محمد ابوترابی

۱۳۹۴/۱۰/۲